

آرمان بازاندیشانه – آرمان از خودبیگانه در پرورش دانشگاهی

محمد رضا کلاهی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۶، تاریخ تایید: ۹۹/۸/۸

DOI: 10.22034/JCSC.2020.121570.2106

چکیده

آینده و آرمان، موضوعاتی هستند که امروز بیش از هر روز، مسئله‌مند شده‌اند. در وضعیت ابهام‌ناامیدکننده‌ای که آینده را فرا گرفته، نیاز فردی، موفقیت شخصی و آینده نزدیک، تلاش‌ها را به خود معطوف کرده و آرمان جمعی و آینده دور، به موضوع ثانوی تبدیل شده است. در چنین وضعیتی «خود» پیوندش را از زمینه اجتماعی می‌گسلد، از جامعه، تاریخ و از خویش بیگانه می‌شود و به شیء‌وارگی میل می‌کند. دانشگاه و تربیت دانشگاهی در این میان چه نقشی ایفا می‌کند؟ پرسش مشخص مقاله آن است که دو دسته رشته علوم طبیعی و علوم اجتماعی با این از خودبیگانگی چه نسبتی دارند؟ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به‌عنوان نمونه نوعی یک دانشکده علوم انسانی و دانشکده فنی دانشگاه تهران به‌عنوان یک نمونه نوعی دانشکده علوم طبیعی در نظر گرفته شد. با ۱۵ دانشجوی از هر یک از این دو دانشکده درباره آرمان‌ها و آرزوهایشان مصاحبه عمقی انجام شد. براساس نتایج به‌دست آمده، قانون علیت تک‌خطی و تعیین‌گرایانه حاکم بر پرورش در فضای علوم طبیعی و فنی، به جهان انسانی نیز سرایت می‌کند. در فضای این رشته‌ها جامعه نه موجودیتی مستقل، که جمع جبری مجموعه افراد منفرد دیده می‌شود و آینده و آرمان چیزی بیش از موفقیت‌های شخصی دانسته نمی‌شود. در مقابل، در فضای سیال و چندپارادایمی حاکم بر علوم انسانی، رابطه فرد-جامعه رابطه‌ای پیچیده، چندجانبه و رفت‌وبرگشتی درک می‌شود. موفقیت شخصی و آرمان جمعی درهم‌تنیده تلقی می‌شود و آرمان، نه موفقیت فردی در قالب وضع موجود، که خواست تغییر در وضع موجود دانسته می‌شود.

واژگان کلیدی: آرمان، خود، از خودبیگانگی، بازاندیشی، شیء‌شدگی، علوم طبیعی، علوم انسانی.

۱ عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ ir@kolahi@iscs.ac

مقدمه و طرح مسئله

آینده، امید، آرزو و آرمان موضوعاتی هستند که امروز بیش از هر زمان دیگری در تاریخ ایران مسئله‌مند شده‌اند (مالمیر و دیگران، ۱۳۹۸؛ اصل زعیم، ۱۳۹۸؛ فراستخواه، ۱۳۹۸). فقدان چشم‌انداز، ابهام در وضعیت آینده و اضطراب بی‌آیندگی، آینده‌های دور و آرمان‌های جمعی را به اموری بعید و دور از دسترس تبدیل کرده است. ضرورت‌های فوری، آینده‌های نزدیک، نیازهای فردی، توفیق‌های جزئی و موفقیت‌های کوچک، به غایت آمال و منتهای تلاش‌ها تبدیل شده است. گویی مفهوم زمان به اضمحلال رفته. آدم‌ها در برهوت بی‌آینده، بی‌تاریخ و بی‌جامعه، در تنهایی و بی‌زمانی، سرگردان رها شده‌اند. «امر جمعی» دچار مسئله و بحران شده است.^۱ نسبت‌ها و پیوندهای میان افراد با مکان و زمان، با جامعه و تاریخ گسیخته شده. فردهای منفرد بر جای مانده‌اند و ضرورت لحظه حال. امر اجتماعی تاروپودش از هم گسسته و به ذره‌های فردی و جزئی فروپاشیده است. این وضعیت، در سال‌های اخیر، در جایگاه‌های مختلف و مناسبت‌های متفاوت، به بحث‌ها و گفت‌وگوهای پرشوری درباره آرمان، رؤیا، آرزو و آینده دامن زده است.^۲ این بحث‌ها سمت‌وسوهای مختلفی دارند، اما در هر صورت، چه‌گونگی پیوند

اکثر یافتن پژوهش‌هایی که به شیوه‌های مختلف خود «امر جمعی» را موضوع پرسش خود ساخته‌اند، گواهی بر این مدعا است. به عنوان مثال در سال‌های اخیر نگرانی درباره «سرمایه اجتماعی» و افول آن بالا گرفته است (برای نمونه نک. زارع شاه‌آبادی و ترکان، ۱۳۹۱). حتی از سال ۱۳۹۵ مجله پژوهشی مستقلی با نام «مدیریت سرمایه اجتماعی» توسط پردیس فارابی دانشگاه تهران منتشر می‌شود. به دنبال موضوع سرمایه اجتماعی، انواع دیگری از سرمایه‌های جمعی؛ از قبیل «سرمایه فرهنگی» هم مطرح شده (برای نمونه نک. بابایی‌فرد و حیدریان، ۱۳۹۸؛ خوش‌فر و دیگران، ۱۳۹۴؛ نصرآبادی و دیگران، ۱۳۹۱) و در این میان، حتی از «سرمایه دانشگاهی» سخن گفته شده (شریعتی و سالاری، ۱۳۹۲). مثال قدیمی‌تر نگرانی درباره امر جمعی، انواع هویت‌های جمعی است که با عنوان‌هایی از قبیل هویت اجتماعی (برای مثال نک. نیازی و دیگران، ۱۳۹۲) و هویت ملی (برای مثال نک. صمیم و نورمحمد، ۱۳۹۰؛ نیازی، ۱۳۹۰؛ موحد و دیگران، ۱۳۹۰) هنوز هم مورد علاقه پژوهش‌گران است.

۲ تنها به‌عنوان چند نمونه از این بحث‌ها می‌توان به اینها اشاره کرد:

- کتاب «رؤیای ناتمام» (کشاورز، ۱۳۹۷) که درباره آرزوها و خواسته‌های دختران دانشجو است.
- همایشی با عنوان «امید اجتماعی: چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی» که به کوشش دکتر خانیکی توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی برگزار شده.
- نشست با عنوان «بیم‌ها و امیدها در دنیایی پرمخاطره» در: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پرونده‌ای به نام «رؤیای ایرانی» که به دبیری میترا فردوسی در مجله «ایران ماه» از مهر ۱۳۹۸ شروع شده و هر شماره یک بخش از مجله را به خود اختصاص داده.
- یادداشت‌هایی با موضوع امید از جنبه‌های مختلف، در مجلات اینترنتی؛ یادداشت‌هایی از قبیل: (سلامت، ۱۳۹۷؛ ذاکری، ۱۳۹۷؛ موسوی شفاغی، ۱۳۹۵)

ميان گذشته، اکنون و آينده (شقاقي و حيدري، ۱۳۹۸) و پيوند امر فردي و امر اجتماعي است که تعيين کننده چه گونگي صورت‌بندي رؤياها و آرمان‌هاي ماست. در اين صورت‌بندي‌ها، گاه گذشته دست بالا را دارد و گاه آينده؛ گاه فرد و گاه جامعه. برخي مي‌انديشند که چه شد که آرمان‌هاي گذشته ايرانيان رو به زوال رفت (بهشتي، ۱۳۹۸)^۱ و برخي ديگر گذشته را تهی و کم‌مايه مي‌دانند و چاره کار را رها کردن آن مي‌پندارند.^۲ برخي راه رهايي را اصلاح فردي مي‌دانند (ملکيان، ۱۳۸۱؛ ۱۳۹۴) و برخي ديگر فرو رفتن در درون‌هاي فردي را جامعه‌زدابي و سياست‌زدابي از وضعيت مي‌پندارند و بر اولويت امر جمعي تاکيد مي‌کنند (محدثي، ۱۳۹۴؛ حجاربان، ۱۳۹۵).

پرسش نوشتار حاضر، آن است که شيوه‌هاي مختلف پرورش و آموزش دانشگاهي با شکل‌هاي مختلف آرمان‌پردي و درک آينده چه نسبتی دارد؟ اگر رشته‌هاي دانشگاهي را بتوان به دو دسته کلي علوم طبيعي و علوم انساني تفکيک کرد، مي‌خواهيم بدانيم زيستن و پرورده شدن در فضاي هر يك از اين دو دسته رشته، چه نوع دركي از آينده پديد مي‌آورد و چه نوع آرمان‌ها و آرزوهاي پرورش مي‌دهد.

نوع آرمان‌ها و آرزوهاي هر فرد، ربط مستقيمي دارد با نگرش او نسبت به خود، جامعه و به آينده خود و جامعه. اينکه فرد «خود» را چگونه مي‌شناسد و وضعيت مطلوب را براي خود چه مي‌بيند و اين وضعيت مطلوب را چگونه به دست‌آمدي مي‌پندارد، بر شکل‌گيري آرمان و آرزوي او اثرگذار است. تصوير از «خود» وابسته است به درک فرد از جايگاه خود در جهان، و نسبتی که ميان خود با جهان و جامعه برقرار مي‌کند. در يك دسته‌بندي مي‌توان نسبت‌هاي ميان خود و جهان را به دو دسته کلي تقسيم کرد: نگاه ذره‌گرايانه زمينه‌زوده و نگاه زمينه‌مند. رويکرد

مقالات علمي - پژوهشي در مجلات آکادميک از قبيل: (جهانگيري و محمدی، ۱۳۹۷؛ اميري اسفراجاني و ديگران، ۱۳۹۸؛ افراسيابي و ديگران، ۱۳۹۵؛ جعفري صميمي و ديگران، ۱۳۹۲؛ علي‌زاده اقدم، ۱۳۹۱).

نکته جالب آنکه مقالاتي که با جست‌وجوي واژه «اميد» در پایگاه داده‌هاي SID به دست مي‌آيند، اکثراً در دهه ۹۰ نوشته شده‌اند. اين نکته نشان از آن است که در اين دهه موضوع اميد به مسئله تبديل شده است. اما بحث‌ها به همين نمونه‌ها هم محدود نمی‌شود. گفت‌وگوهاي بسياري از نوشته‌هاي تحليلي و پژوهشي مشابه موارد بالا، تا گله و شکايت که فضاي عمومي و شبکه‌هاي اجتماعي را آکنده است مي‌توان سراغ گرفت.

شاید مهم‌ترين نماينده اين دسته، «سيد جواد طباطبائي» باشد. آراء او در موضوع مورد بحث را مي‌توان در آثاري از قبيل «ديباچه‌اي بر نظريه انحطاط ايران» (۱۳۸۰) و «زوال اندیشه سياسي در ايران» (۱۳۸۳) دنبال کرد. از ميان کسان مختلفی که مي‌توان نماينده نگرش منفي به گذشته دانست، آرامش دوستدار يکي از مهم‌ترين هاست و مهم‌ترين اثر دوستدار در اين باره، «امتناع تفکر در فرهنگ ديني» (۱۳۷۰) است.

ذره‌گرا، در نگاه به نسبت فرد و جامعه، به چیزی فراتر از تک‌تک افراد قائل نیست و جامعه را هم جمع مکانیکی مجموعهٔ افراد می‌داند. در این نگاه، آرمان جمعی معنای چندانی ندارد و آرزوی فردی چیزی نیست جز موفقیت شخصی هر فرد. در رویکرد زمینه‌مند، دوگانهٔ فرد - جامعه دوگانه‌ای انحرافی دانسته می‌شوند. در این نگاه، فرد و جامعه، رابطهٔ دیالکتیک با هم دارند و تغییر در یکی مستلزم تغییر در دیگری است و برعکس. در این نگاه، آرمان فردی و آرزوی درونی جز از راه دگرگونی‌های جمعی و بیرونی به دست‌آمدنی نیست. به این مباحث به تفصیل در فصل نظری پرداخته خواهد شد.

نوشتار حاضر، می‌خواهد نسبت این دو نوع آرمان را با دو نوع ذهنیت بسنجد: اول، ذهنیتی که با علوم طبیعی آموخته شده و پرورش یافته و دوم، ذهنیتی که در معرض آموزش‌ها و پرورش‌های علوم انسانی و اجتماعی بوده است. پرسش آن است که هر یک از این دو نوع ذهنیت، مستعد کدام شیوه از آرمان‌گرایی و رؤیاپردازی است؟

بحث نظری

نگرش ذره‌گرا به خود و جامعه، نگرشی علی - معلولی و تک‌خطی است که طبق آن، «خود» مطلوب خودی است که بتواند منافع خود را بیشینه کند به نحوی که زیان دیگران کمینه شود. در چارچوب چنین درکی، نوع خاصی از آرمان‌ها و آرزوها مجال بروز می‌یابند. در این نگاه، آرمان، در نهایت پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های شخصی و دستیابی به موفقیت‌های فردی است.^۱ اولین و مهم‌ترین ایراد این نگاه^۲ آن است که پیوند میان فرد و جامعه‌اش را می‌گسند و به این ترتیب، هم فرد را به مثابه موجودی اجتماعی و هم کل جامعه را به مثابه موقعیت بروز کنش‌های فردی منتفی می‌کند. جامعه در این رویکرد، جمع جبری تک‌تک افراد است. جامعه که عبارت است از پیوندهای افراد و میان‌گروه‌ها و قشرهای مختلف از نگاه ذره‌گرا حذف شده است. آنچه هست، همان افرادند. در این نگاه لازم نیست که افراد با هم پیوندی داشته باشند؛ یا لازم نیست به چنان پیوندهایی توجهی شود. گویا نظریهٔ «دست‌های نامرئی بازار»، از بازار به جامعه هم تعمیم داده شده. همین قدر که هر فرد منافع شخصی خود را پی‌گیری کند، آن

۱ مهم‌ترین نمایندهٔ این نگاه، استوارت میل است در کتاب «فایده‌گرایی» (۱۳۸۸). برای شرح و بسط رابطهٔ این نگاه با آموزش عالی و خصوصاً نسبت این نگاه با رشته‌های تحصیلی ر. ک. (مردیها و پاک‌نیا، ۱۳۹۶).
۲ برای نقدی به نگاه فایده‌گرایانه و ذره‌محور به اخلاق و آرمان ر. ک. (پالمر، ۱۳۸۸)

پيوندها هم به طور طبيعي برقرار مي شود و جامعه شكل مي گيرد. بنا بر اين خود آن پيوندها نياز مند هيچ توجه و مطالعه اي نيست. منطق بازار آزاد به جامعه كشانده شده است. جامعه آزاد، جامعه اي است كه در آن هر فردي منافع خود را دنبال كند.

از طرف ديگر، فرد، تنها زماني مي تواند فرديت بيابد كه با موقعيت خود وارد تعامل شود. موقعيت كنشگري فرد، همان جامعه است. رويكرد ذره گرا با حذف جامعه، در واقع موقعيت فرد براي بروز خود را، و به عبارت ديگر، امكان شكل دادن به اين فرديت را نيز منتفي مي كند و به اين ترتيب فرد هم منتفي مي شود.

از منظر پژوهش حاضر، پرورش مطلوب، عبارت است از فراهم آوردن وضعيتي كه رابطه اي سازگارتر و مؤثرتر ميان فرد و جامعه امكان پذير كند. هدف اصلي، بايد نه پي گيري بهتر منافع شخصي، بلكه پيوند خوردن عميق تر فرد با جامعه در نظر گرفته شود.

در چنين رويكردی اولاً جامعه، نامی انتزاعی برای جمع جبری افراد نیست، بلكه موجودیت واقعی دارد. ثانیاً در عین حال، جامعه موجودیتی جدا و مستقل از فرد نیست. به عبارت دیگر، ما نه با دو موجودیت متفاوت «خود» و «جامعه» كه با يك كليت واحد «خود - جامعه» مواجهيم. در اين نقطه، پرسش اول آن است كه چنين نگاهی به خود، جامعه و رابطه خود - جامعه، بر کدام مبنای نظری و فلسفی امكان پذير مي شود. دوم آنكه چگونه مي توان به خود و نحوه ساخته شدن آن مواجهه اي انتقادی داشت؟ چگونه و بر چه مبنایی مي توان «خود»ها را نقد كرد؟

برای پاسخ به چنين پرسش هایی آنچه بايد مبنای مطالعه خود قرار بگيرد، «رابطه فرد با خودش» است، اما نمی توان از خود بیرون از جامعه سخن گفت. به عبارت دیگر، خود، چیزی جز كليت واحد «خود - جهان» نیست، بنا بر اين پرسش از «رابطه فرد با خود» چیزی نیست جز پرسش از «رابطه فرد با جهان» و به عبارت دیگر، «رابطه فرد با كليت خود - جهان». خود، چیزی نیست كه از درون و با رجوع به درون خود ساخته شود. فرد، صرف نظر از جامعه، چیزی نیست جز توده ای غریزی. آنچه فرد را می سازد، مواجهه فرد با موقعیت بیرونی خویش است؛ یعنی مواجهه فرد با جامعه. به بیان دیگر، آنچه فرد را می سازد، فراكنی جامعه درون فرد است و باز آنچه فرد را می سازد، برون فكنی فرد به بیرون از جامعه است. باز به عبارت دیگر، فرد تنها با «عمل كردن» یعنی با اقدام به ایجاد تغییری در بیرون از خود، به عنوان سوژه شكل مي گيرد. ساختن خود، همان ساختن بیرون از خود است. به اين ترتيب، فرد با كنش خود هم زمان هم خود را و هم موقعیت خود را می سازد. هر كنشی در همان لحظه كه در حال شكل دادن به خود فردي است، در حال دگرگون كردن/ساختن موقعیت جمعی نیز هست. اين، نگاهی است

پویا و بازاندیش که پیوند خود و جامعه/جهان را فراتر از ارتباطی مکانیکی و علی میان این دو می‌بیند و آنها را در رابطه دوطرفه شکل‌دهنده به یکدیگر در نظر می‌گیرد (Jeaggi, 2014). در این نگاه، جامعه، عینیتی بیرون از فرد دارد، اما فرد الزاماً تابع او نیست. فرد می‌تواند جامعه را با کنشگری مؤثر خود بسازد، اما او از جامعه استقلال ندارد. فردیتی بیرون از جامعه قابل تصور نیست، اما این فرد است که می‌تواند هم خود را و هم جامعه خود را دگرگون کند و بسازد. چنین رابطه‌ای چگونه ممکن است؟ به این ترتیب که مناسبات عینی و واقعی در جهان بیرون از فرد، واقعیتی است که پیش از فرد وجود دارد. فرد درون مناسبات معینی متولد می‌شود؛ به درون موقعیتی از پیش موجود پرتاب می‌شود که در ساختنش هیچ نقشی نداشته. این مناسبات از پیش موجود، در دوران طفولیت به دورن فرد فراافکنده می‌شوند و شخصیت او را می‌سازند. این احتمال وجود دارد که فرد تا آخر عمر، چیزی جز انعکاس منفعل همان ساختارهای اولیه نباشد. این، همان خود بیگانه‌شده از خویش است. خودی است که نمی‌تواند از خلال دست‌کاری و مداخله در جهان، نقشی در ساختن خود ایفا کند. این، یک خود منفعل و شی‌ءواره^۱ است که تابع و مقهور ساختارهایی است که در واقع، ساخته همان خودهاست. او هیچ‌گاه نمی‌تواند از حصار موقعیت خود خارج شود. حتی زمانی که بیشترین تلاش‌ها را می‌کند تا به «موفقیت شخصی» نایل آید، مثلاً زمانی که تلاش می‌کند بهترین شغل‌ها را به دست‌آورد، بالاترین منزلت‌ها را کسب کند یا به ثروت بالایی دست یابد، در واقع، در حال دنبال کردن همان اهدافی است که ساختارهای اجتماعی که از طفولیت او را پرورش داده‌اند، در نهاد او درونی کرده‌اند.

فرد این امکان را دارد که خود را بسازد. ساختن خود، اما مستقل از جهان بیرون ممکن نیست. ساختن خود تنها از راه تغییر در بیرون معنا دارد. «خود» هنگامی ساخته می‌شود که بروزی از خود در بیرون از خود داشته باشد. «خود چیزی نیست جز بروز خود» (Jeaggi, 2016). فرد در همان حال که دست‌اندرکار ساختن خود است، دست‌اندر کار ساختن جهان نیز هست و بر عکس.

به این ترتیب «تغییر» در مرکز نگاه بازاندیش قرار دارد. خود غیربیگانه در این نگاه، خودی است تحول‌یابنده و متحول‌کننده؛ خودی دگرگون‌ساز و دگرگونی‌پذیر^۲. نگاه‌های قالبی و

۱ برای بحث درباره رویکردهای نظری جدید به موضوع شی‌ءوارگی ر. ک. (Honneth, 2012).

۲ این ایده، هسته مرکزی چیزی است که مارکس در شرح مفهوم «ازخودبیگانگی» در «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴» به آن می‌پردازد.

شیء‌واره، موقعیت را منجمد و تثبیت شده می‌بینند، خود را از تغییر دادن موقعیت ناتوان می‌پندارند و به همین دلیل، عزم تغییر ندارند. نتیجه آنکه تغییر دادن در ذهن آنها صرفاً به تغییر شرایط شخصی و فردی خودشان محدود می‌ماند. همه آرمانشان آن است که به موفقیتی شخصی دست یابند. این موفقیت هم عمدتاً به معنای شغل مناسب است و شغل مناسب به معنای شغلی با درآمد بیشتر است.

روش پژوهش

در این پژوهش، برای مقایسه ذهنیت‌های دانشجویان علوم طبیعی و علوم انسانی، با ۱۵ دانشجوی دانشکده فنی و ۱۵ دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، که در سال‌های آخر کارشناسی یا سال‌های اول کارشناسی ارشد تحصیل می‌کنند، درباره آرزوهای‌شان، آرمان‌های‌شان، امیدهای‌شان و برنامه‌های‌شان برای آینده گفتگو شده است. از خلال بررسی این گفت‌وگوها تلاش می‌کنیم زمینه‌زدودگی و از خود بیگانگی روایت‌ها و ذهنیت‌ها یا زمینه‌مندی و بازاندیشانه بودن آنها را به دست آوریم. هدف آن است که با تحلیل این گفتگوها دریابیم که در روایت‌های به دست آمده فرد، چگونه به جامعه و زمینه اجتماعی خود پیوند می‌خورد؛ آینده چگونه از خلال پیوند فرد با زمینه اجتماعی‌اش ساخته می‌شود و تا چه حد این پیوند در روایت‌ها از هم گسسته و فرد، به یک خود زمینه‌زوده و بیگانه شده تبدیل شده است.

مصاحبه‌ها را دو نفر انجام داده‌اند که آنها را با نام‌های «م» و «ی» مشخص کرده‌ایم. مصاحبه‌شوندگان با شماره نام‌گذاری شده‌اند. بنابراین کد «۵ی» یعنی مصاحبه‌شونده شماره ۵ که مصاحبه‌کننده «ی» با او گفتگو کرده است. رشته فنی را با نام «فنی» و رشته علوم اجتماعی را با مخفف «ع.ا». مشخص کرده‌ایم. بنابراین هنگام ارجاع به پاسخگوی شماره ۵ که در مقطع کارشناسی در رشته علوم اجتماعی تحصیل می‌کند و مصاحبه‌کننده «ی» با او مصاحبه کرده از چنین کدی استفاده شده: (۵ی.ع.ا. کارشناسی، پسر).

یافته‌ها

این گزارش بیش از آنکه به دنبال مقایسه‌ای باشد میان دو دسته دانشجویان فنی و علوم اجتماعی، مقایسه‌ای است میان دو موقعیت؛ موقعیتی که ذهن، در کشاکش درگیری با مفاهیم و قوانین طبیعی پرورش می‌یابد و دیگر، موقعیتی که ذهن در کشاکش دیگری با

تحلیل مناسبات زندگی اجتماعی و انسانی پرورش می‌یابد، اما حتی مقایسه همین دو موقعیت هم اولویت اول این نوشتار نیست. بیش از آن و پیش از همه این مقایسه‌ها، قصد این گزارش درگیر شدن با دو ذهنیت است، فارغ از اینکه هر یک از این دو ذهنیت، در چه موقعیتی پرورش می‌یابند؛ یکی ذهنیت شی‌ء‌واره و بیگانه‌شده و دوم ذهنیت آزاد و بازندیش. قصد آن است که از خلال در پیچیدن و درافتادن با روایت‌های مختلف درباره زندگی و آینده، ابعاد و زوایای ریز ذهنیت شی‌ء‌واره و از خودبیگانه را واکاوییم.

الف. آرمان و آرزوی شیئی شده

آرمان و آرزو جایی است که خود و جامعه به وثیق‌ترین شکل به هم پیوند می‌خورند. هرچه نگاه به خود، زمینه‌مندتر باشد، آرمان‌ها و آرزوها نیز زمینه‌مندترند و هرچه نگاه به خود، زمینه‌زدوده باشد، آرمان‌ها و آرزوها در محدوده زندگی شخصی و فردی باقی می‌مانند و با زمینه اجتماعی گسترده‌تر درگیر نمی‌شوند. یکی از دانشجویان فنی در پاسخ به این پرسش که «از خودت چه تصویر آرمانی داری؟» گفته است:

«به اون چیزهایی که الان برام ثابت شده که من بهش اعتقاد دارم و واقعاً بهش پایبندم... آرمانی دارم واسه جایی که دارم توش درس می‌خونم؛ اینکه ارشدم را بتونم در تایم مناسب خودش و با نمرات مناسب و با یک دانش نسبتاً خوبی که می‌تونم از اینجا بگیرم، به دست بیارم و برم این را در یک جایی که مرتبط با رشته‌ام هست پیاده کنم؛ کار کنم. بیشتر دوست دارم خودم کار راه بیندازم» (فنی ۲ میلادی، ارشد، پسر).

در این تصویر آرمانی همه چیز به خود فرد و زندگی شخصی ختم می‌شود و پیوندی میان فرد و جامعه برقرار نمی‌شود. از همین پاسخگو درباره آرزوهایش سؤال می‌شود. پاسخی که در این باره می‌دهد نیز به چیزی بیرون از زندگی شخصی او راه نمی‌یابد:

«من در آینده‌ام چیزی که واسم خوبه این است که بتونم یک شغل خوب داشته باشم و یک خانواده خوب درست کنم... من زندگی‌ای که الان بابام داره را زندگی آرامی می‌دونم. خیلی توش تنش نداشته... یعنی یک چیز متوسط، یعنی در هر جا و هر زمینه‌ای یک حد مشخصی را رعایت کرده. من ایدئالم این است که من هم بتونم همچین زندگی‌ای درست کنم، بلکه بهترش» (فنی ۲ میلادی، ارشد، پسر).

«تشکیل یک خانواده خوب» انتهای آرزوی فنی ۲م است؛ رسیدن به جایی که پدرش بوده؛ و «زندگی خوب» از نظر او یعنی یک زندگی «آرام و معتدل»، «یک چیز متوسط». ایدئال برای

فنی ۲م «متوسط بودن» است. آرزوی او به زندگی شخصی اش محدود می شود. این نکته درباره بسیاری دیگر از پاسخگویان فنی هم صدق می کند. پاسخگوی دیگری در پاسخ به این پرسش که زندگی ایدئالت چیست، چنین جواب می دهد:

«یک مقدار پولی داشته باشم، در کنار یک فرد احساس آرامش کنم و خوشم بیاد ازش و فضای فکری من رو داشته باشه. چون فضای فکری من یک فضای فکری خاصی است که هرکسی این شکلی نیست. یعنی خیلی طبیعی است. فضای فکری من رو درک کنه و آهنگهایی که من دوست دارم را دوست داشته باشه. همین» (فنی ۱۰۱، ارشد، پسر).

این منتهای آرزوی یک ذهن ایزوله و شئی شده است. علاوه بر اینها تصویر ذره گرا از جهان، به طور کلی تصویری تقدیرگرا و سخت شده و تغییرناپذیر است. فنی ۱۰۱ درباره کمک به دیگران می گوید:

«بعضی وقتها حس می کنم اگر آدمی باشم که قدرت دستم باشه (خب هرکسی خواهان یک قدرتی در هر زمینه ای هست). گاهی فکر می کنم اون قدر باید خودم رو برسوم به بالا، حتی اگر این باشه که فقط درس بخونم که برسم به این نقطه، سعی می کنم این قدر بخونم که یک قدرتی دستم باشه که بتونم به بعضی ها کمک کنم».

پرسش: چه کسانی مثلاً؟

پاسخ: «به بچه ها، بچه هایی که کمک می خوان واقعاً» (فنی ۱۰۱ میلادی، ارشد، دختر).

در روایت های ذره گرا، اصل بر موفقیت شخصی است. کمک به دیگران نتیجه فرعی و پیامد ثانوی این هدف است. نظریه «نشت کردن به پایین»^۱ که در روایت فوق، نمونه ای از آن مشاهده می شود. در این دیدگاه لانه دارد. نشت کردن به پایین؛ یعنی اگر من وضع خوبی داشته باشم، از قِبَلِ من اطرافیانم هم به نوایی خواهند رسید. کمک به دیگران تنها پس از رسیدن به موقعیت بالا و امکانات کافی ممکن خواهد بود. در چارچوب چنین نگاهی است که کمک به دیگران فرع به رسیدن خود فرد به موفقیت است و منطقاً تنها پس از آن ممکن خواهد بود.

تناقض بنیادی این روایت آن است که عاری از «نقد» است. نه ساختار نابرابر رابطه «قوی - ضعیف»، و نه هیچ چیز دیگر مورد نقد قرار نمی گیرد. این روایت تنها شامل «ابراز نارضایتی» از وجود افراد ضعیف است، نه نقد ساختار نابرابر رابطه «قوی - ضعیف». او می خواهد با حفظ همین وضع موجود و در چارچوب منطق این وضع، فقط تک تک افرادی را که از این منطق

آسیب دیده‌اند، درمان کند، اما نمی‌خواهد علت این وضع را دگرگون سازد. به همین دلیل است که به نحوی متناقض، برای کمک به ضعیف‌ها، خواهان قوی شدن است؛ خواسته‌ای که رابطه نابرابر «قوی - ضعیف» را بازتولید می‌کند.

آرمان‌گرایی خیریه‌ای

از بحث‌های پیش برمی‌آید که روایت‌های ذره‌گرا و فردمحور، مدام به دنبال نفع شخصی و موفقیت‌های فردی هستند. آیا این به معنای آن است که ذهنیت ذره‌گرا، ذهنیتی خودخواه و خودپسند و فارغ از دیگر دوستی و دیگرخواهی است؟ البته چنین نیست. این روایت‌ها از قضا بسیار دل‌رحم و مهربان و کمک‌حال و یاری‌گر هستند. آنها دیگرخواه‌اند، اما دیگری آنها نه دیگری‌ای جمعی، که دیگران انضمامی و فردی مشخص و معینی هستند. آنها برای بهبود اوضاع، به تغییر مناسبات میان گروه‌ها و قشرها اجتماعی نمی‌اندیشند، بلکه غایت اخلاق‌مداری و یاری‌گری‌شان دست‌گیری از دیگران است. در نگاه آنان، بهبود حال تک‌تک افراد، وضعیت جامعه را بهبود خواهد بخشید. این نتیجه‌گیری، ناشی از درک رابطه خطی یک‌طرفه میان فرد و جمع است که پیش‌تر شرح آن رفت. این، همان منطقی است که پشت ایده «خیریه» وجود دارد. «خیریه» ایده‌ای است فاقد درک رابطه دوسویه فرد - جامعه؛ ایده ساختن جامعه از راه ساختن تک‌تک افراد است. به مناسبات سازنده فرد کاری ندارد. به نقل قول زیر توجه کنید:

«دوست داشتم یک کارخونه بزرگ داشته باشم... بیشتر اهدافم اشتغال‌زایی است. یک همچین حالتی رو خیلی دوست دارم چون مثلاً پسرخاله‌ها و پسردایی‌های خودم رو می‌بینم، مشکل بیکاری واقعاً دامنگیر شده و واقعاً همین بیکار بودن است که آدم رو به سمت گناه سوق می‌ده» (فنی ۱۳، ارشد، پسر).

او می‌خواهد مشکل «بیکاری» را از طریق ایجاد شغل برای «بیکاران» حل کند. مشکل «بیکاری» در نظر او با وجود «بیکاران» یکی است. این، همان منطق خیریه است. «کارخانه بزرگی» که او می‌خواهد بسازد، در واقع یک خیریه بزرگ است که با فراهم آوردن شغل برای تعداد زیادی از بیکاران، بیکاری را حل کند. این نگاه، حتی هنگامی که او به «بهبود فرهنگی و فکری» جامعه می‌اندیشد نیز ادامه می‌یابد. می‌گوید:

«من هدفم قبل از این، در بحث پرورشی است. بیشتر در کار فرهنگی که قبلاً کار می‌کردیم با بچه‌هایی کار می‌کردیم، ... که معمولاً یک عضو خانواده ندارند. یا پدر ندارند، یا مادر ندارند، یا بدسرپرست‌اند. در ۱ نفری که دور هم صحبت می‌کردیم سه نفر پدر نداشتند.

قشنگ يك كمبودي بود كه مي‌اومدند سمت ما. خيلي اين اهميت داره كه مثلاً افراڊي مثل بچه‌ها، (مخصوصاً خيلي احاديث هم هست) كه اينها رو بايد يك جوري پرورش داد. چون واقعاً اگر دستتون رو نگيري، بيراهه مي‌رن» (فني ۱۳، ارشد، پسر).

كاري كه او مي‌خواهد انجام دهد، در واقع، تأسيس يك «خيريه فرهنگي» است. جايي كه افراد بي‌بضاعت يا بدسرپرست را جمع كند و آنها را پرورش دهد تا -به‌زعم خودش- به «بي‌راهه» نروند. حداكثر مشاركت او در بهبود وضع فرهنگي، شناسايي و جمع كردن افراد مشخص و معيني است كه مي‌توانند در دايره آشنايي او قرار بگيرند، و پرورش دادن آنها.

ب. آرمان و آرزوي بازانديش

كانون تمايز ميان نگرش شي‌ءواره و بيگانه‌شده، از نگرش اجتماعي و بازانديش، درك نسبت ميان فرد و جامعه است. اين رويكردها به رابطه فرد و جامعه نگاهی خطي دارند. از منظري بازانديشانه، دوگانه فرد - جامعه، دوگانه‌اي بلاموضع است. فرد و جامعه دو سوي يك سكه هستند. خود فردي، چيزي نيست جز ابراز خود در سطحي جمعي (Jeaggi, 2014). فرد، با مداخله در موقعيت، به‌صورت همزمان، هم خود و هم جهان بيرون از خود را مي‌سازد.

اكنون پرسش آن است كه ذهنيت بازانديش، در واقعيت عملي چه شكلي به خود مي‌گيرد؟ آيا مي‌توانيم در ميان مردمان اطراف خود، بازانديش‌ترهائي را تشخيص دهيم؟ روايت چنين مردماني از آرمان، آرزو و آينده چيست؟ در روايت‌هاي اجتماعي و غيرذره‌گرا، «موفقيت» فردي و شخصي جاي خود را به «پيروزي» جمعي مي‌دهد. «آرمان» جاي «آرزو» را مي‌گيرد:

پرسش: سير آرزوهاي چطوري تغيير كرده؟ بچه بودي آرزوهاي چي بوده... .

پاسخ: «بچه كه بودم مثل فكر همه كه اين فكر رو داريم كه خودمون آدم خيلي خاصي هستيم و مركز ثقل جهانيم، آرزو هام خب يك جورايي فردي بود. اينكه مثلاً زندگي مرفه‌يي داشته باشم... تو بچگي اون بود تا نوجواني و اينها. (يعني همون جريان اصلي آرزوهائي كه تو جامعه بود ارو من هم داشتم). ولي الان خيلي برام تفاوتی نداره اين جنبه‌هاي فردي. اينكه يك زندگي خيلي معمولي داشته باشم برام نكته است. يعني از جنبه فردي آرزويي ندارم. آرزو هام بيشتر اجتماعي‌تر شده. ديگه آرزو هم نيست آرمانه» (فني ۵م، كارشناسي، پسر).

در روايت‌هاي اجتماعي، سخن از موفقيت فردي اگر هم به ميان بيايد، ذيل يك آرمان جمعي يا در خدمت آن است. در اين‌گونه از روايت‌ها، عنصر «خيال» در به تصوير كشيدن وضعيت آرمانی نقشي مركزي ايفا مي‌كند. خيال در اين رويكرد از عاملي افسانه‌ساز و رؤياپرداز به عنصری

پیش‌رو و پیش‌برنده تبدیل می‌شود. نقل قول فانتزی زیر، تصویری مهیب از لحظه‌ای رؤیایی و خیالین است که یکی از پاسخگویان علوم اجتماعی آن را در قالب آرزویش بیان می‌کند:

«آرزوی واقعی که بخوام بگم... من خودم را اون لحظه آرزوم هست که در مصاف واقعی ببینم... یعنی یک مصافی که مثل مصاف‌های مقدس هست. یک چیز آخرالزمانی که بالاخره تعیین تکلیف حقیقت را مشخص می‌کنه. حقیقتی را تعیین تکلیف کنه و من این‌جوری فکر می‌کنم که در لحظه واقعی جنگ است که حقیقت کامل آشکار می‌شه. واسه همین دوست دارم اون لحظه را ملاقات کنم. یک جایی باشه و یک شکلی باشه که یک مصاف تمام و کمال رخ بدهد... نه مثلاً درگیری و این جور چیزها. یک مصاف واقعی. نه اینکه این طرفش همین بدبختی باشه که اون طرف داره باهاش می‌جنگه. اینها نه؛ یک مصاف اساسی. اون چیزی که در ذهن خودم هست، یک مصاف آخرالزمانی. مصاف آخرالزمانی که توی ذهن منه مثلاً فیلم ارباب حلقه‌ها رو دیده‌ای؟ مثلاً من این ارباب حلقه‌ها را هربار می‌بینم، اون لحظه‌ای که اونها توی در دارند می‌کوبند و اون پشت ایستاده. یک مصافی که روشنی بدهد و همه جا را بگیره. ولی الان باید با دروغ‌ها بجنگیم. اون‌جا دیگه با دروغ‌ها نمی‌جنگیم. هرکسی خودش است. من آرزوم اینه که اون لحظه را ببینم» (ع. ا. ۵، لیسانس، پسر).

ملاقات آن مصاف آخرالزمانی که تکلیف حق و باطل را روشن می‌کند و پس از آن روشنایی، کل هستی را فرامی‌گیرد؛ گویا قیامت را ترسیم می‌کند. ساده‌سازی واقعیت و زدودن پیچیدگی از آن، تقسیم آن به خوب و بد یا خیر و شر و داوری سیاه‌وسفید درباره جهان و جهانیان در مرکز نگاه شیء‌واره قرار دارد و نقل قول بالا هم گویا به‌همین مشکلات مبتلاست، اما این نقل قول را باید از منظری دیگر خواند. نکته بنیادین نقل قول بالا، نه محتوا، که فرم آن است. کلید اصلی خوانش این نقل قول، بیان فانتزی و سوررئال آن است. راوی در روایت فوق، در واقع خواهان هیچ جنگ واقعی میان هیچ خیر و شری نیست. به‌همین دلیل، اصطلاح «مصاف» را به‌کار می‌برد و تأکید می‌کند که نباید از عبارت «جنگ و درگیری» استفاده کرد. راوی برای آنکه بر فرم روایت خود تأکید کند، فیلم «ارباب حلقه‌ها» را مثال می‌آورد، یکی از فانتزی‌ترین آثار داستانی این سال‌ها، و لابه‌لای گفته‌هایش تأکید می‌کند که منظورش از مصاف، هیچ نبردی میان هیچ حق و باطلی یا میان بدبختی و خوش‌بختی نیست. او جهانی فانتزی در برابر ما می‌گشاید. دست‌یابی به تخیل و فانتزی غنی‌ترین شکل و عمیق‌ترین گونه فرارفتن از خود، بازاندیشی در خود و بازسازی خود است؛ شکلی که در هنر به اوج می‌رسد.

لحظه تخيل کردن (که نتیجه اش در قالب اثر هنري تعين می يابد)، لحظه فرارفتن از خود، و لحظه فراهم شدن تغيير مناسبات خود با خود و با جهان است. مخاطب يا مؤلف، به ياری تخيل هنري، جهان را دوباره می خواند. کمکی که تخيل هنري به اين بازخوانی می کند، آن است که پيوندهای رایج و موجود میان واقعیت ها را درهم می شکند و پيوندهای ديگرگونه برقرار می سازد. تخيل هنري با اين کار، سرحدی ترين دروازه های امکان را به روی مخاطب خود می گشايد. «آرمان» معنایی ندارد جز درخواست ديگرگونه بودن؛ درخواست عمیق ترين تغيير در واقعیت. عمیق ترين تغيير شکل در واقعیت، در نهايت خود، به تخيل و فانتزی می رسد. فانتزی جهان موجود خود را فرومی ریزد و جهان ديگری از نو بازمی سازد.

از اين جهت، شايد به نظر برسد که هنر و فانتزی به همان اندازه که از واقعیت فاصله می گيرد، از تعینات بيرونی هم دور می شود و بنابراین نه از اجتماع بيرونی، که از ژرف ترين لایه های درونی و شخصی فرد نویسنده برمی آيد. فاصله هنر و واقعیت، گویا به همان اندازه، نشانی از فاصله هنرمند از اجتماع بيرونی خویش نیز هست. به اين معنا هنر، امری است عمیقاً درونی و شخصی و فردی.

اما اين نظر درست نيست. درست برعکس، زبان به طور کلی و از جمله زبان و بيان هنري، امری به شدت اجتماعي است. فرارفتن از مصداق های فردی و شخصی و رسيدن به بيان انتزاعي دستاورد بزرگ زندگی جمعی انسانی است. فرارفتن از واقعیت اجتماعي موجود و در انداختن فرمی ديگرگونه در واقعیت، تنها با به کار گرفتن همین دستاورد زندگی اجتماعي امکان پذير است. بيرون از اين واقعیت، در درون تنهایی منزوی فردی، هيچ امکانی وجود ندارد. فرارفتن از واقعیت موجود، با مواجه شدن با آن ممکن می شود نه با کنار گذاشتن آن. به اين معنا؛ فانتزی، عمیق ترين نقطه پيوند میان خود و جمع، ژرف ترين فرم مواجهه با خود و با جهان و اعلى درجه بروز خود است. لحظه اوج روايت بالا، اما آخرين جملات آن است. جملاتی که در آن، جایی که آرزوی اش است را تعين می کند؛ آن مضاف، نبرد با دروغ ها نيست. آنجا جایی است که در آن «هر کسی خودش است».

ع. ا. ۵۵، اما در محدوده اين جهان فانتزی باقی نمی ماند. او در ادامه گفت و گو به زمين بازمی گردد و برای زندگی واقعی و انضمامی خود طرح هایی ارائه می دهد:

«در فکرم هست که برای قضيه درآمدی و اينها یک ایده ای دارم که بتونم هدیه هایی که معنا

بده به زندگی آدم ها درست بکنم؛ يعنی مثلاً برم در فاز اينکه برای مناسبت ها، روز پدر، روز

مادر، سالگرد ازدواج، تولد و اینها یک چیزهایی درست کنم که با معنای اون مطابق باشه. مثلاً یک ایده‌هایی دارم که مثلاً می‌خوام روز مادر را به معنای مادر کار فکری بکنم و با توجه به اینکه در ایرانیم و مادر برامون چه معنی می‌ده و چه چیز داره، یک هدیه‌ای طراحی کنم که آدم‌ها روز مادر به مادرهاشون بدن. مثلاً روز همسر. مثلاً در مورد روز تولد می‌خوام فکر کنم به اینکه اون معنی‌ای که تولد داره، از لحاظ اینکه وجودی که آدم میاد در این دنیا، این چه معنی‌ای داره. می‌خوام سعی کنم اون معنی را یک هدیه هنری درست کنم و اینها را بسازم آدم‌ها روز تولد به هم بدن. از طریق این یک معنایی را پخش کنم، متبادرش کنم بین آدم‌ها که هروقت اون هدیه‌شون رو دیدن، بهش فکر کنند» (ع.ا. ۵، لیسانس، پسر).

برخلاف این ویژگی رویکرد ذره‌گرا، مهم‌ترین ویژگی تصویری که در نقل قول از آینده ترسیم شده، آن است که معطوف به دیگری است و نه فقط معطوف به آنچه یک «موفقیت شخصی» دانسته می‌شود. آینده در این نقل قول، در جهت مجموعه فعالیت‌هایی است که هدف‌اش نوعی از کمک به دیگران و بهبود حال آنان است، اما شاید به نظر برسد که این نوع مواجهه با غیرخود نیز دچار همان ذره‌گرایی است که در روایت‌های بیگانه‌شده دیده شده بود؛ چراکه گویا در اینجا نیز چیزی که هدف گرفته شده، فردهای دیگر است نه چیزی بیش از آن، اما در این روایت، کنش پاسخگو معطوف به افراد دیگر نیست؛ معطوف به «معنای زندگی» است. او می‌خواهد در معنای زندگی مداخله کند. در واقع، او همان موجودیت انتزاعی را هدف گرفته که در نگاه اول به نظر می‌آید چیز ملموس و قابل مداخله‌ای نیست. «معنای زندگی» امری کاملاً اجتماعی و فراتر از شخص‌ها و فردهای مشخص است. او نمی‌خواهد با هیچ فرد مشخصی وارد گفت‌وگو و تعامل شود تا او را تغییر دهد. او می‌خواهد با «معنای زندگی» وارد تعامل شود.

دیگر پاسخگوی علوم اجتماعی آرزوی خود را از این قرار طرح می‌کند:

«اون چیزی که در درجه اول برای آدم اهمیت داره، پذیرفتن انسان به عنوان خود انسان است. یعنی اون حالت بردگی و بندگی که در بین آدم‌ها وجود داره از بین بره. یعنی اینکه برای هر انسانی اون حالتی که می‌تونه دیگران رو ابزار قرار بده یا وسیله قرار بده و ازش استفاده کنه یا زیر یوغ خودش بگیره از بین بره» (ع.ا. ۲، ارشد، پسر).

بر خلاف روایت‌های ذره‌گرا، آرزو در این روایت، معطوف زندگی شخصی خویش نیست، معطوف به نوع انسان است. در نقد روایت‌های ذره‌گرا پرسشی طرح شد که جامعه - که در واقعیت انضمامی خود همان جمع افراد است - چگونه می‌شود کنش و اندیشه، در واقع، به

چیزی بیش از فرد فرد انسان‌ها معطوف شود؟ پاسخ را می‌توان در متن روایت‌های اجتماعی مشاهده کرد. در این روایت‌ها می‌توان چگونگی فرارفتن از مصداق‌ها و معطوف شدن به امر انتزاعی را مشاهده کرد. این روایت‌ها در مواجهه با آینده، ناچار نیستند با مصداق‌های شخصی درگیر شوند. می‌توانند امر انتزاعی را موضوع آرزوی خویش قرار دهند.

امکان کنشگری

امکان کنشگری با امکان تغییر در وضع موجود، هم‌پیوند است. اولین تفاوت میان ذهنیت قالبی و ذهنیت بازاندیش، تفاوت در پذیرش یا نپذیرفتن امکان تغییر و کنشگری است. روایت‌های قالبی حسی پنهان یا آشکار از عدم امکان تغییر در درون خود دارند. آنها موقعیت‌ها و منطق حاکم بر آنها را وضعیت‌هایی طبیعی و تغییرناپذیر می‌پندارند. تغییری که مدت‌نظر آنهاست، تغییر در چارچوب همان منطق موقعیت و با پیروی از همان منطق است؛ نه تغییر در خود منطق حاکم بر موقعیت. به همین دلیل است که غایت این نگاه به تغییر در وضعیت شخصی و فردی خود محدود می‌ماند. کنشگری از منظر این رویکرد، تغییر وضع فردی خویش یا اطرافیان خویش است، نه تغییر در منطق حاکم بر موقعیت.

در ذهنیت بازاندیش، ساختن خود، تنها با رویارو شدن با موقعیت بیرونی خود و با مداخله در منطق حاکم بر آن ممکن است؛ یعنی با نپذیرفتن وضع موجود، ایستادگی در برابر آن و تلاش برای تغییر آن. ذهن بازاندیش، به تغییر قواعد می‌اندیشد؛ تغییرات فردی و مصداقی برای او بخشی از دگرگونی در قواعد است. نقل قول زیر از «ع. ا. ۳» به شکلی نمادین، این مواجهه بازاندیشانه با خود و جهان بیرون را نشان می‌دهد:

«مدرسه... (مدرسه‌های رایج - نه مدرسه‌هایی که کلاس‌های متفاوتی دارد - یک مدرسه سنتی) می‌خواد از آدم‌ها یک تیپ آروم محافظه‌کاری که حرف گوش بکنه، بسازه. مثلاً مثل یک کارمند بروکراتیک. یک همچین چیزی بسازه. احتمالاً همه ماها که در این مدرسه‌های سنتی بودیم، تا حدی این شکلی هستیم. حالا باز هرکسی در ادامه زندگی، شاید یک مسیر دیگه‌ای جلوی پاش باشه. شاید در فضای متفاوتی قرار بگیره که مثلاً خود من این برام اتفاق افتاد. با اینکه مثلاً مدرسه‌ام یک مدرسه سنتی بود (مثل خیلی‌ها)، ولی بعداً در دانشگاه در یک فضایی بودم که به این [محافظه‌کاری] کمتر توجه می‌شد و اتفاقاً سعی می‌شد که در برابر این مقاومت بشه؛ و می‌دیدم که در فضاهای دیگه در دانشگاه‌های دیگه، باز همون شکل مدرسه‌ای یک جور آدمه داره. حالا نه به اون شکل نظم مدرسه‌ای، ولی باز

همین که آدم‌ها خیلی در قبال محیطشون واکنش نشون ندن. خیلی اعتراض نکنند، خیلی حرکتی نکنند و همون چیزی باشند که دانشگاه از اونها می‌خواد، همون چیزی که قبلاً هم مدرسه ازشون می‌خواست» (ع.ا. ۳. میلادی/ارشد).

کانون این اظهار نظر، «درخواست تغییر» است. این پاسخگو «درخواست تغییر» را بدیهی می‌انگارد و هضم شدن در نظم موجود را به‌عنوان «محافظه‌کاری» نکوهش می‌کند. «مقاومت» در مدرسه را می‌ستاید و دانشگاه را از این نظر مهم می‌داند که مقاومت را به او یاد داده. فراتر از آن، ذهن بازاندیش، جهان را پویا و دگرگون‌شونده می‌بیند و تغییر و شوندگی را جزء ماهیت جامعه و جهان می‌داند.

رویکردهای شیء‌واره، جامعه را موجودیتی می‌دانند که توسط ذهن‌های فردی طراحی و به‌دست سوژه‌های فردی ساخته شده. تعاملات و مناسبات میان قشرها، گروه‌ها و طبقه‌های انسانی و منطق حاکم بر آنها که موقعیت‌های انسانی محصول آنهاست، از چنین نگاهی غایب است؛ چراکه آن منطق، پیش‌فرض گرفته شده و ثابت و غیرقابل‌تغییر دانسته می‌شود. جامعه از این نگاه مانند دستگاهی مکانیکی است که با شناخت قوانین حاکم بر آن، می‌توان آن را طراحی و سپس اجرا کرد. این نگاه، رویکرد فنی و مهندسی به جامعه است. رویکردی که عامل انسانی از آن حذف شده. نگاهی که جامعه را محصول طراحی ذهن‌های هوشیار فردی می‌داند که از بیرون، جامعه را به‌مثابه یک دستگاه طراحی و هدایت می‌کنند. چنین افرادی، گویا خود بخشی از جامعه و جزئی از روند کلی پویاها و تحولات درونی آن نیستند. این همان نگاهی است که فرد و جامعه را دو موجودیت جدا و مستقل از هم می‌داند.

اما از منظری بازاندیشانه، جامعه، محصول مواجهه‌ها و کنش‌های فعال مجموعه‌ای از افرادی است که خود پیشاپیش توسط جامعه ساخته شده‌اند، اما می‌توانند علیه شکل موجود خود اقدام کنند. مجموعه مواجهه‌های افراد با جامعه، وضعیتی پدید می‌آورد که موجب می‌شود جامعه، چونان ماشینی که محصول طراحی طراحان زبردست است، قابل محاسبه، پیش‌بینی‌پذیر و قابل طراحی نباشد. و در عین حال، این پیش‌بینی‌ناپذیری به‌معنای دست‌بستگی و تسلیم‌شدگی فردها در برابر او تلقی نشود. ع.ا. ۳ می‌گوید:

«اگر به گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم همیشه از دل این تضادها و درگیری‌ها یک چیزی به‌وجود می‌آید که ما هیچ‌وقت انتظارش رو نداشتیم؛ همون طور که شاید هیچ‌کس فکر نمی‌کرد از دل تضادهای جامعه فئودالی مثلاً جامعه سرمایه‌داری به‌وجود بیاد، الان هم به‌نظر من در جامعه‌ای که ما الان در اون هستیم، شاید برای ما خیلی عجیب باشه که یک جامعه

ای به وجود بیاد که مناسبات تولید، مناسبات توزیع درآمد شبیه سرمایه‌داری نباشه. این برای ما خیلی عجیبه. به همین خاطر فکر می‌کنم پیش‌بینی کردن اون حداقل یک مقدار سخت باشه، برای من، ولی این رو می‌دونم که با نگاه کردن به تاریخ، می‌شه یک ذره اون بدبینی که من شخصاً دارم رو کنار گذاشت؛ یعنی به تاریخ نگاه می‌کنی، می‌بینی خیلی وقت‌ها اتفاق‌هایی افتاده که فکرش رو نمی‌کردی، انتظارش رو نداشتی و از دل یک‌جایی اتفاق افتاده که شاید حتی شرایطش هم فراهم نبوده» (ع.ا.م، ۳، ارشد، پسر).

در این نقل قول، جامعه کلیتی پویا و متحول‌شونده است. این تحول، نه نتیجه طراحی پیشینی؛ که نتیجه تعارض‌ها، تنش‌ها و پویای درونی خود جامعه است. تنش‌هایی که نتیجه‌هایی الزاماً قابل پیش‌بینی به بار نمی‌آورند، اما امید در بطن خود پرورش می‌دهند. می‌توان پرسید در این میان از یک فرد تنها چه کاری ساخته است؟ آیا فرد می‌تواند کاری از پیش ببرد؟ این پرسش خصوصاً وقتی ساختار بیرونی بسیار صلب باشد و اجازه تغییر ندهد، حادث‌تر می‌شود. روایت زیر مربوط به همین لحظه بسیار حاد است. لحظه‌ای که به نظر می‌رسد هیچ کاری نمی‌توان کرد. در آن لحظه، مقاومت و تلاش برای تغییر چه معنایی می‌دهد؟ این قسمت را با نقل‌قولی در پاسخ به چنین پرسشی به پایان می‌برم. این نقل قول، از قضا مربوط به یک دانشجوی فنی است:

پرسش: اون لحظه‌ای که می‌دونی از لحاظ فردی ناتوانی و حتی شاید نتونی کسی رو با خودت همراه کنی، چی باعثش می‌شه اون لحظه‌ها هم مقاومت کنی؟
پاسخ: «یک بنده خدایی یک حرفی می‌زنه؛ می‌گه آدم‌ها اون لحظه‌ای به سعادت می‌رسند که در اوج نکبت و افتضاح هستند. اون لحظه که در اوج نکبت هستند می‌تونه اون نقطه‌ای باشه که به اون سعادت برسند. به نظر من یعنی وقتی تو فکر کنی اون مقاومت تنها راهی است که تو داری، چه کاری بکنی و چه نکنی شرایط از این بدتر نمی‌شه و چیزی نیست که بخواهی بابت اون مثلاً کوتاه بیایی، اون نقطه می‌شه نقطه مقاومت. احتمالاً خودم هم وقتی یک همچین کاری رو کردم یک همچین شرایطی بوده. می‌خوام مثال خاصش رو در مورد همین کاری که می‌کردم، مشکل خاصمون این بود که گرم بود، زیاد بود کارمون نسبت به حقوقی که می‌گرفتیم خب ما دیدیم جای دیگه‌ای هم بریم شرایطمون همینه. گفتیم خب بگذار حداقل حرف‌هام رو بزنم، تلاشم رو بکنم، ببینم بهتر می‌شه، نمی‌شه. اگر نمی‌شه باید چکار کنم، اگر می‌شه باید چکار کنم» (فنی‌۵، کارشناسی، پسر).

نتیجه: خود – جهان‌های پرورش‌های دانشگاهی

دانشگاه، فضای زیست دانشجویی، روابط استادی و دانشجویی، رشته‌های دانشگاهی، درس‌ها و حتی مفاهیم، بخشی از موقعیت عینی و بیرونی هستند که دانشجو در مواجهه با آنها خود – جهان خویش را می‌سازد. در این پژوهش، تمرکز ما بر ساخته شدن خود در دو موقعیت دانشکده فنی و دانشکده علوم اجتماعی است. هر یک از دو رشته فنی و علوم اجتماعی، جهان دانشجویان خود را به طریقی متفاوت شکل می‌دهند.

در دانشگاه، درگیری با خود و با جهان، از طریق محتوای درس‌ها شکل می‌گیرد. جهان بیرون، از طریق درس‌های دانشگاهی برای دانشجو به مفاهیم انتزاعی تبدیل می‌شود. دانشگاه، امکان مواجهه مفهومی و انتزاعی با جهان بیرون را فراهم می‌آورد و از این طریق، اندیشیدن و بازاندیشی پیچیده‌تر به خود و به جهان را ممکن می‌سازد، اما شیوه انتزاعی کردن و مفهوم‌پردازی درباره جهان در رشته‌های مختلف، به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود.

در رشته‌های علوم طبیعی، موضوع اصلی؛ جهان اشیاء است. جهان اشیاء جهان قوانین ثابت و بی‌تغییر و غیرقابل تخلف است. طبیعت در میان قوانین خود اسیر و بی‌اختیار است. در فضای تحصیل علوم طبیعی، این نگاه به جهان انسانی نیز سرایت می‌کند. انسان‌ها اجزائی می‌شوند مقهور قوانین طبیعت که چندان اختیاری از خود نخواهند داشت. علاوه بر آن، در صورت‌بندی‌های علوم طبیعی، خصلت موقعیت‌مند و زمینه‌مند زیست انسانی جایی ندارد. جامعه، در بهترین حالت، مجموعه‌ای است از اجزاء و عناصر منفرد. موفقیت هر فرد در نهایت موفقیت جامعه است. بهترین شیوه زندگی، رسیدن به موفقیت فردی است که بیش از هر چیز در موفقیت شغلی و اقتصادی خلاصه می‌شود.

اما انتزاعی‌سازی جهان عینی در رشته‌های علوم اجتماعی به شیوه‌هایی پیچیده‌تر، سیال‌تر و متنوع صورت می‌گیرد. خصلت چندپارادایمی آن رشته‌ها مانع از آن می‌شود که بتوان جامعه و جهان انسانی را یک‌بار برای همیشه فرمولیزه کرد. صورت‌بندی‌های جامعه، پرتنوع و مختلف است. توافقی بر سر هیچ چیز وجود ندارد. این، از آن روست که در ساختن مفاهیم انتزاعی، علاوه بر جهان ابژکتیو، جهان سوژکتیو هم دخالت دارد. سوژه‌ها، مقهور جهان عینی نیستند؛ آنها هم جهان خود را می‌سازند. علاوه بر آن، نه تنها جهان واقع، که حتی جهان صورت‌های انتزاعی نیز دگرگون‌شونده و متحول است. هیچ چیز ثابتی وجود ندارد. سوژه نیز به اندازه ابژه‌ها در تغییر جهان دخالت دارد. سوژه و ابژه با هم دگرگون می‌شوند، با هم پیش می‌روند و با هم

يکديگر را مي سازند. اينها ويژگي هاي نگاه سازنده و بازانديشانه اي است که در نقطه مقابل نگاه شيء شده و ازخودبيگانه قرار دارد.

بديهي است که آنچه گفته شد، به شدت به کيفيت دانشگاه وابسته است. آنچه گفته شد مربوط به بهترين دانشجويان و بهترين دانشگاه هاست. دانشجويان دانشگاه هاي خوب، جاگه شغلي خود را تضمين شده مي بينند. آنها خود را پس از پايان تحصيل، در جاگه مهندس در يک مجموعه فني مهندسي مي بينند و آنها که بلندپروازتر باشند، به تاسيس شرکت خود در آينده اندکي دورتر مي انديشند. آنها را از مشاهده زندگي پس از تحصيل دوستان خود مي توانند اين تضمين و اطمينان را به دست مي آورند، اما اين ضمانت، در دانشگاه هاي ضعيف وجود ندارد. پژوهشي لازم است که روايت هاي دانشجويان در حال تحصيل در دانشگاه هاي ضعيف تر را با دانشگاه هاي قوي مقايسه کند و بررسي کند که دانشگاه هاي ضعيف تر چه تصويري از آينده شغلي، از جامعه، از نقش دانشجويان در آينده جامعه خود ترسيم مي کنند و چگونه رابطه ميان خودهاي فردي و کليت جامعه را شکل مي دهند. چنين بررسي اي موضوع پژوهش حاضر، (که تنها در ميان دانشجويان دانشگاه تهران انجام شده) نبوده و نيازمند پژوهشي جداگانه است.

منابع

- اصل‌زعی، مهدی (۱۳۹۸) امید اجتماعی و دگرگونی فهم تغییرات نزد ایرانیان، در: خانیکی، هادی (ویراستار)، امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ صص ۵۲۷-۵۵۱.
- افراسیابی، حسین؛ خوبیاری، فهیمه؛ قدرتی، شفیعه و دشتی‌زاد، سعید (۱۳۹۵) عوامل اجتماعی مرتبط با امید جوانان به آینده (مطالعه دانشجویان دانشگاه‌های شهر یزد)، مجله مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۵ شماره ۳۱ (مسلسل ۹۸) بهار ۱۳۹۵؛ صص ۱-۲۰.
- امیری اسفرجانی، زهرا؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی و قاسمی، وحید (۱۳۹۸) کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌ای داده بنیاد، مجله مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی) دوره ۱۰ شماره ۱ (مسلسل ۸۷) بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ صص ۲۷-۵۱.
- بابایی فرد، اسداله و حیدریان، امین (۱۳۹۸) مطالعه تأثیر اینترنت بر سرمایه فرهنگی دانشجویان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات 56 (15)، صص 225-250.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۸) نسیان، رؤیای ایرانی را به محاق برد (گفت‌وگوی میترا فردوسی با محمد بهشتی)، ایران ماه، مهر.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۸)، مسائل اخلاقی؛ متن آموزشی فلسفه اخلاق، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، تهران: نشر پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی؛ و سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی (سمت).
- جعفری صمیمی، احمد؛ منتظری شورکچالی، جلال و تاتار، موسی (۱۳۹۲) امید به زندگی و رشد اقتصادی در ایران، مدل رگرسیون انتقال ملایم، مجله پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۱۱۷-۱۲۸.
- جهانگیری، جهانگیر و محمدی، نسرين (۱۳۹۷) تبیین جامعه شناختی رابطه امید سیاسی و بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شیراز)، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۷ شماره ۱ (مسلسل ۵۵) بهار، صص ۱۲۷-۱۵۰.
- حجاریان، سعید (۱۳۹۵) سیاست‌زدگی یا سیاست‌زدایی؛ گفت‌وگوی سعید حجاریان و مصطفی ملکبان، اندیشه‌پویا، شماره ۳۳، اردیبهشت؛ و شماره ۳۵، خرداد.
- خوش فر، غلامرضا؛ جانعلی زاده، حیدر؛ اکبرزاده، فاطمه و دهقانی، حمید (۱۳۹۴) سرمایه فرهنگی و شادی جوانان، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، 38 (11)، صص 89-120.
- دوستدار، آرامش (۱۳۷۰) امتناع تفکر در فرهنگ دینی، پاریس: انتشارات خاوران.
- ذاکری، آرمان (۱۳۹۷) امید کجاست؟، مجله اینترنتی میدان، بازنشانی شده در: ۲۴ مهر،

- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر و ترکان، رحمت‌الله (۱۳۹۱) رابطه سرمایه اجتماعی و قانونگرایی در بین شهروندان شهر یزد، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۸ (۲۷)، صص ۱۱۸ - ۸۴.
- سلامت، حسام (۱۳۹۷) فکر کردن به امید، به وقت ناامیدی؛ تأملاتی مقدماتی بر دشواری‌های نازدودنی مفهوم امید، مجله اینترنتی پروبلماتیکا، بازنشانی شده در: ۱۴ شهریور، <http://problematicaa.com/the-hope/>
- شریعتی، سارا و سالاری مری میلادی (۱۳۹۲) سنجش سرمایه دانشگاهی و سلیقه زیباشناختی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، 33 (9)، صص 105-138.
- شقاقی، معصومه و حیدری، آرش (۱۳۹۸) «مسأله‌مند شدن جوانی: مطالعه‌ای درباره‌ی رؤیت‌پذیر شدن جوانی در ایران معاصر» فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی، دوره‌ی ۲۶، شماره‌ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۳۷-۶۵.
- صمیم، رضا و نورمحمد، نادر (۱۳۹۰) ارزیابی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بساختن هویت ملی در مواجهه با تکثر قومی (با استفاده از داده‌هایی در زمینه مصرف موسیقایی قومیت‌های مختلف)، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۷ (۲۳)، صص ۱۵۸ - ۱۴۳.
- طباطبائی، جواد (۱۳۸۰) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.
- طباطبائی، جواد (۱۳۸۳) زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر.
- علی‌زاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۱) بررسی میزان امید به آینده در بین دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن، مجله جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان) دوره ۲۳، شماره ۴ (پیاپی ۲۸) زمستان، صص ۱۸۹-۲۰۶.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۸) انسان ایرانی و امیدهایش، در: خانیکی، هادی (ویراستار) امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۲۹۹-۳۱۳.
- کارکنان نصرآبادی، محمد؛ جعفرپور، مرتضی و پروری آرانی، زینب (۱۳۹۱) عوامل مؤثر بر سرمایه فرهنگی در شهرستان‌های کاشان و آران و بیدگل، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، 27 (8)، صص 143-170.
- کشاورز، خدیجه (۱۳۹۷) رؤیای ناتمام؛ تجربه زیسته دختران دانشجو، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مارکس، کارل (۱۳۹۷) دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر آشیان.

- مالمیر، مهدی؛ امیرپناهی، محمد و شکریانی، محسن (۱۳۹۸) وضعیت امید اجتماعی در استان‌های کشور: وضع موجود و آینده، در: خانیکی، هادی (ویراستار)، امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۲۴۳-۲۵۹.
- محدثی، حسن (۱۳۹۴) «مناقشات فرانتیری در علوم اجتماعی: تقلیل‌گرایی روان‌شناختی در آثار مصطفی ملکیان» ماهنامه‌ی ایران فردا، شماره‌ی ۱۸، آذر ۱۳۹۴ صص. ۶۴-۶۰.
- مردیها، مرتضی و پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۹۶) دانشگاه نخبه، دانشگاه توده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱) خود را بشناس، در: ملکیان، مصطفی، راهی به راهی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۴) اصالت فرهنگ و نقد جامعه‌شناسی، سایت صدانت، بازنشانی شده در ۶ تیر، <https://3danet.ir/>نقد-جامعه-شناسی-مصطفی-ملکیان/.
- موحد، مجید؛ حسینی، مریم و کاووسی، فرزانه (۱۳۹۰) رسانه‌ها و هویت ملی مطالعه جامعه‌شناختی رابطه بین رسانه‌ها و هویت ملی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر اهواز، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۷ (۲۳)، صص ۱۷۷ - ۱۵۹.
- موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۵) ضرورت گذار از ژئوپولیتیک وحشت خاورمیانه‌ای به ژئواکونومی امید آسیایی، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۴ (مسلسل ۷۷)، دوره ۱۹ زمستان، صص ۱۸۹-۱۹۲.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۸) فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر نی.
- نیازی، محسن (۱۳۹۰) رابطه بین سبک زندگی و میزان هویت ملی مطالعه موردی: شهروندان شهر کاشان در سال ۱۳۸۹. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۷ (۲۴)، صص ۱۵۸ - ۱۲۹.
- نیازی، محسن؛ شفائی‌مقدم، الهام و خدمتکار، داوود (۱۳۹۲) زبان و هویت؛ تبیین رابطه زبان خارجی و هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۹ (۳۰)، صص ۲۹۹ - ۱۹۹.
- Honneth, Axel (2012) Reification: A New Look at an Old Idea, Oxford University Press.
- Jeaggi, Rahel (2014) Alienation” translated by: Alan E. Smith, Frederick Neuhouser, Columbia University Press.